

معنی واژه‌ها به ترتیب سطرها و بیت‌ها

☆ **سیمرغ**: مرغی افسانه‌ای که آن را پادشاه پرنندگان دانسته‌اند.
 دامنه: کناره، حاشیه، قسمت پایین کوه
 بُد: مخفف «بود» است.
 برآمد: در این درس به معنی «گذشت»
 مهر بُرید: عشق و محبتش را قطع کرد. به او محبت نکرد.
 ☆ **بفکنند خوار**: با خفت و ذلت، دور انداخت.
 ☆ **جفا**: ستم، ظلم، بیداد
 آشیانه: لانه
 دستان: دستان یا زال، اسم پدر رستم است و پدر بزرگ
 سهراب می‌باشد. (سهراب، فرزند رستم است.) در لغت «دستان»
 به معنی مکر و حيله است.
 روزگاری دراز: زمانی طولانی
 دهان به دهان گشت: کنایه از در همه جا گفته شد.
 موبدان: روحانیان زرتشتی
 ☆ **سرزنش**: نکوهش، بازخواست کردن، ملامت
 پوزش طلبید: عذرخواهی کرد
 سران سپاه: فرماندهان لشکر
 روان شدند: به راه افتادند
 پیمودن: راه رفتن، طی کردن
 فراز (سیمرغ بر فراز آن بود): بالا
 گِرد آشیانه می‌گشت: دور لانه می‌چرخید و دور می‌زد.
 ناپسند: نکوهیده و زشت
 دایه: زنی که از کودک، پرستاری کند و او را پرورش دهد.
 پروراند: پرورش داد.
 ☆ **جلال**: عظمت و شکوه، بزرگی، بلندپایگی
 دستگاه: قدرت، جلال، ثروت
 ☆ **خواستار**: خواهان، درخواست کننده

نام‌آور: معروف، مشهور
 بی‌همتا: یگانه، یکتا
 گنجینه: خزانه، جای گنج، مخزن
 ☆ **کهن**: قدیم، گذشته
 نگهبان: محافظ، پاسدار
 سام نریمان: سام، پسر نریمان
 نسبت سهراب و رستم با پدر بزرگ و جدشان چنین
 است: نریمان ← سام ← زال (دستان) ← رستم ← سهراب
 ☆ **نکو**: نیکو، خوب، پسندیده
 برسان: مانند، مثل
 ☆ **شید**: خورشید، روشنایی، آفتاب
 خاندان: خانواده، دودمان
 اندوهگین: ناراحت، غمگین
 جرئت: شجاعت، دلیری
 ☆ **شیردل**: دلیر، شجاع
 ☆ **یزدان**: خداوند، پروردگار
 دیدار: دیدن، ملاقات کردن
 ☆ **شرمسار**: خجالت زده، شرمنده
 ☆ **گردن‌کشان**: در شاهنامه به معنای پهلوانان، بزرگان و
 قدرتمندان
 بُد نشان: زشت، شوم، نامبارک
 دیو (این بچه‌ی دیو): دیو: موجودی بلند قامت که دارای
 شاخ‌هایی همچون شاخ گاو است.
 پری: موجودی زیبا که نامرئی است.
 ☆ **میهان**: بزرگان، مهربانان
 نهان: پنهان، مخالف آن، آشکار است.
 کوه سر به فلک کشیده: کوه بسیار بلند

Scanned by CamScanner

نای، نی
 به لرزه درآمد: صدای طبل و نی از بس که زیاد بود، انگار
 دشت از شدت این صداها می‌لرزید، صدای بسیار شدید
 برین (چون بهشت برین): اعلی، بالا
 آفرین: تحسین، ستایش، مدح

☆ **سرافرازی**: سربلندی، افتخار و شکوه
 پیوسته: مدام، بی‌دری
 ☆ **بی‌آزارت**: بی‌آزار تو، بدون زحمت دادن به تو
 طبل: ساز بزرگ به شکل استوانه که بر دو طرف آن پوست
 نازکی کشیده شده است و با کوبیدن چوب مخصوص بر آن
 نواخته می‌شود.

Scanned with CamScanner